

از زمانی که تصمیم به ادامه تحصیل در رشته ارتباط تصویری - گرافیک گرفتم یعنی از زمان ورود به هنرستان تا به امروز که بعد از گذراندن تحصیلات دانشگاهی در این زمینه مشغول به کار هستم به عنوان یک دانش‌آموخته و شاغل در این رشته همواره با چالش‌هایی روبه‌رو بوده و هستم، این چالش‌ها نه تنها گریبان‌گیر من بلکه برای تمامی دوستان هم رشته‌ام نیز همواره وجود داشته!

اولین چالش عدم آگاهی و شناخت درست دیگران از رشته‌ی تحصیلی‌ام بوده که هنوز که هنوز گاهی باید پاسخگوی افرادی باشم که می‌خواهند بدانند رشته تحصیلی من چه بوده و چه کاربردی دارد؟ یاد می‌آید اوایل ورودم به هنرستان با پرسش‌های مکرر اقوام و آشنایانی روبه‌رو می‌شدم که می‌پرسیدند: چه رشته‌ای را انتخاب کرده‌ای؟ می‌گفتم: **گرافیک** بلافاصله پاسخشان با تعجبی که بر چهره داشتند به سؤال دیگری ختم می‌شد که: چی هست این گرافیک؟ نقاشی؟! برای من شاید دیدن این‌که به غلط این رشته تحصیلی نقاشی تلقی می‌شد همیشه دردناک‌تر از عدم آگاهی افراد نسبت به رشته‌ی تحصیلی‌ام بود و این‌گونه بنا شد تا امروز بخواهم مطلبی راجع به رشته تحصیلی‌ام یعنی ارتباط تصویری یا همان طراحی گرافیک در گویش عام بنویسم.

بشر از آن‌سان که خود را شناخت علاقه‌اش را به تصویرگری بر دیواره غارها و سنگ‌ها و صخره‌ها و ابزارآلات دست‌ساز خویش نشان داده، او از **تصویرگری** به عنوان راهی برای شناخت هرچه بیشتر محیط اطرافش و غلبه بر هر آنچه نمی‌توانست چیره‌اش شود استفاده می‌کرد! در برخی موارد هم هدف پیام‌رسانی به آیندگانش و قرار دادن تجربه‌اش در اختیار نسل‌های بعد از خویش جهت تسریع آگاهی‌شان بوده، آنچه او نقش می‌کرد را چیزی فراتر از نقاشی باید دانست! او ذهنی خلاق و کنجکاو داشت و از هیچ فرصتی برای پیاده‌سازی آنچه در ذهن داشت دریغ نمی‌کرد.

بشر آن روزگاران حتی از هنر تصویرگری‌اش جهت شفا بخشی نیز استفاده می‌کرد! او در تکنیک‌های مورد استفاده‌اش همیشه درگیر طبیعت‌پردازی و نشان دادن آنچه صرفاً در واقعیت می‌دید نبود و در خیلی از آثار بجای مانده از دوران پارینه‌سنگی و بعد از آن ما شاهد نقوش و رنگ‌هایی هستیم که از ترکیب‌های سمبلیک و خلاق و رمزگرایانه‌ی خارق‌العاده‌ای برخوردارند، نمی‌توان نبوغ آن‌ها را در به‌کارگیری رنگ‌ها که در اکثر موارد حاصل مواد طبیعی بوده‌اند و ترکیب‌بندی‌ها و موضوعات مورد استفاده‌شان نادیده بگیریم و آن را محصول فی‌البداهگی بدانیم، واقعیت آن است که آن‌ها در نهایت دانش تراوشات ذهنی‌شان را پیاده می‌کردند و شاید معدود باشند نقش‌های بجای مانده‌ای که بی‌هدف ایجاد شده باشند! با اندکی تفکر می‌توان دریافت که پیشینه **هنر گرافیک** به دورانی کهن از همان‌سان که بشر روی به تصویرگری نهاد برمی‌گردد.



بشر نوشتن را آموخت، بشر صفحه‌آرایی آموخت، بشر هدفمند به تزیین و زیباسازی محیط اطرافش پرداخت، بشر به فرم دهی دست‌ساخته‌هایش و زیباسازی آثارش روی آورد، بشر به طراحی آنچه می‌پوشد و می‌خورد پرداخت و بشر از هیچ کوششی جهت جذاب‌تر کردن زندگی برای خود از راه هنر ذاتی‌اش و اشباع حس زیبایی طلبی‌اش دریغ نکرد، هنرش آن‌چنان گسترش یافت که امروز تبدیل به درختی کهن‌سال با هزاران شاخه‌ی پر بار گشته!

امروزه افراد بسیاری به تحصیل و اشتغال در رشته‌های مختلف هنری مشغول هستند و عیش بسیاری در جوانان جهت ادامه مسیر زندگی‌شان در یک مقطع تحصیلی هنری و یا آموختن یک یا چند شاخه هنری در کنار رشته اصلی تحصیلی‌شان دیده می‌شود! حس زیبایی دوستی و زیبایی طلبی بشر روز به روز بیشتر پروبال می‌گیرد و عطشش برای داشتن بهترین‌ها بیشتر می‌شود! علاقه‌ی مردم امروز به این مقوله ایجاد درخواست‌ها و نیاز به هنر و دانش گرافیک را موجب می‌شود، به عنوان مثال او نمی‌تواند بی‌هدف و بی‌قانون خانه‌اش را، فروشگاهش را و یا در اشل‌های بزرگ‌تر شهرش را بچیند، زیبا کند و در عین زیبایی نهایت کاربری مفید و دستاورد قابل‌توجهش را شاهد باشد. آنچه درخور توجه است گستردگی دانش گرافیک است که شما در تمامی زمینه‌ها شاهد آن هستید: از طراحی تمام مقوله‌های تبلیغاتی مانند اوراق اداری و هنر محیطی گرفته تا طراحی سایت و نشریات و ژورنال‌های علمی و آگهی‌های رسانه‌ای و طراحی حروف و زمینه‌های عکاسی تبلیغاتی و غیره، تمام و تمامشان بخش‌هایی از تلاش یک هنرمند و یا یک گروه از هنرمندان گرافیست می‌باشد. آن‌ها مانند نیاکانشان و با بهره‌گیری از نبوغی که از

ایشان به ارث برده‌اند سعی می‌کنند تا زیبایی را در چهارچوب تراوشات ذهنی‌شان بنمایانند و فهم آسان بشر از محیط زندگی و نیازهایش و لذت بیشتر از آنچه از نعمت داشتنش برخوردار است را موجب شود. باشد تا روزی پیشرفت این دانش زیبا، راه گشای تجلی ما در عرصه‌های جهانی باشد. گرافیک، هنری از دیرباز تا کنون!



